

تعقیب قضات در سرزمین نیل

این ۷۵ نفر



تایستان سال ۲۰۱۳ ده‌ها نفر از قضات مصر در رستورانی به نام «ارماد» در کنسار نیل در منطقه‌ای واقع در جنوب پایتخت مصر جمع شده بودند. برخی از حاضران از مقامات بلندپایه قوه قضائیه مصر بودند که به مناسبت افطار ماه مبارک رمضان گردهم آمده بودند. آنها درحالی‌که نان و کباب می‌خوردند، درباره نقش ارتش در رأس امور و پیامدهای آن سخن می‌گفتند.

تایستان همان سال بود که ارتش به فرماندهی سرگرد «عبدالفتاح السیسی»، رئیس‌جمهوری مصر که پیش‌تر رئیس اطلاعات نظامی بود، توانست به‌دنبال یک‌سری اعتراضات مردمی دولت «محمد مرسی»، سلف سیسی، را سرنگون کرده و خود قدرت را به دست گیرد. مرسی از رهبران جماعت اخوان‌المسلمین بود که در انتخابات یک سال پیش برگزیده شد و اکنون در زندان به‌سر می‌برد. قاضی «محمد ناجی» پیشنه‌دار کرد بیانیه‌ای صادر شود که در آن تصرف قدرت از سوی نظامیان تقبیح شود. پیش‌نویس این بیانیه که همان شب تهیه شد، خواستار بازگرداندن «مشروعیت قانونی» تجسم‌یافته در دولت منتخب قبلی بود. در این بیانیه از انتقاد مستقیم ارتش پرهیز شده و از درخواستی برای بازگرداندن مرسی به قدرت نیز خبری نبود. بیش از ۳۰۰ قاضی همان شب این سند را امضا کردند؛ چند روز بعد نیز تعداد دیگری به این مجموعه اضافه شدند که برخی‌شان در خارج از مصر زندگی می‌کردند. در نهایت تعداد قضاتی که این سند را امضا کرده بودند به ۷۵ نفر رسید. یکی از قضات عالی‌رتبه این سند را در یک کنفرانس مطبوعاتی در همان تابستان قرائت کرد. در سه سال گذشته تقریباً نیمی از قضات امضانکننده آن سند، از پست‌های خود برکنار شده‌اند. گفته می‌شود این حرکتی خرنده از سوی السیسی برای تسلیم‌کردن قضات بوده است. اسناد قضائی نشان می‌دهد یک کمیته انضباطی که شورای عالی قضات تشکیل داده بود، ۵۹ قاضی را بازنشسته کرد که از بین آنها ۳۲ نفر کسانی بودند که همان شب سند یادشده را امضا کرده بودند. این کمیته قضات را متهم و اخراج می‌کرد با آنها را به پست‌های دیگری می‌فرستاد یا در حالت دوشم بازنشسته می‌کرد. قوانین مربوط به عزل اکثر این قضات یک بند خاص داد که به موجب آن قضات نباید در سیاست دخالت می‌کردند. اما ۲۵ نفر از این قضات می‌گویند آنها بر این باورند که دلیل اصلی برکناری‌شان ارباب دیگران بوده است. این قضات برکناری‌شان را یک نوع فشار مستقیم بر یکی از نهادهای مهم در مصر می‌دانند که قادر بود جلو دست‌ورازی‌های غیرقانونی دولت را گرفته و از آزادی‌های اساسی مصری‌ها حمایت کند «محمد وفیق زین‌العابدین» که مشاور در دادگاه‌های بدوی و یکی از کم‌سن‌وسال‌ترین قضات یادشده است، می‌گوید: «نمی‌خواستند بگذارند هیچ صدای مخالفی وجود داشته باشد. هرچه بود باید در اختیار یک نفر یعنی دولت باقی می‌ماند.» «احمد الخطیب» که یک قاضی دیگر است، می‌گوید: «هرکس که نگرشی اصلاح‌طلبانه داشته یا موضعی را نقد می‌کرد برکنار شد و هرکس خواستار اصلاح قضائی بود یا می‌گفت قوه قضائیه باید مستقل باشد، از شرش خلاصی شدند.» وزارت دادگستری مصر وجود هرگونه تلاش برای بازسازی قوه قضائیه در این کشور را رد می‌کند. قاضی «خالد النشار»، معاون وزیر دادگستری در امور نمایندگان مجلس و رسانه‌ها، می‌گوید: «مسئله انتقام از قضات یا تجدید سازمان قوه‌قضائیه حرف‌های کاملاً نادرستی است. ما در کشورمان مسئله تفکیک قوا را داریم و قوه قضائیه مستقل است.» او می‌افزاید: «قوه مجریه هیچ دخالتی در قوه قضائیه نمی‌کند. باصراحت باید بگویم قوه مجریه هرگز این توانایی را نداشته و ندارد که قضات را برکنار کند. رئیس قوه مجریه خودش گفته است من در کارهای قوه قضائیه دخالت نمی‌کنم.»

استقلالیکه ازبین‌رفت

در گذشته قضات مصر دارای درجه‌ای از استقلال بوده‌اند. «حسنی مبارک»، رئیس‌جمهور اسبق مصر، در جریان یک قیام مردمی در سالل ۲۰۱۱ سرنگون شد. این قیام در انتخاباتی آزاد مرسی را رئیس‌جمهور این کشور کرد. مبارک در دوران حکومت خودش تا حد زیادی به دادگاه‌های نظامی متکی بود و به وسیله آنها مخالفان را اسرکوب می‌کرد. اکثر قضاتی که ما با آنها صحبت کردیم می‌گفتند دخالت سیاسی به کار قضات در دوران مبارک بسیار اندک بود، اما سیسی آمادگی بیشتری برای این دخالت دارد. بعد از انتخاب او به ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۴، او به‌شدت به گروه‌های اسلام‌گرای مخالف و فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران و دانشجویان معترض حمله کرد. قضات می‌گویند این حمله شامل قضات هم بود. «محسن فضلی»، معاون رئیس دادگاه تجدیدنظر، را به دست گیرد. السیسی در سال ۲۰۱۵ الزن را به وزارت دادگستری گماشت. اما ماه مارس امسال بود که بعد از توفانی که حرف‌های او در یک گفت‌وگوی تلویزیونی برانگیخت، او را برکنار کرد. «قاضی النشار»، سخنگوی وزارت دادگستری، می‌گوید: تعیین الزند به وزارت، هیچ ارتباطی به نقش او در برکناری امضانکنندگان بیانیه ارمادا ندارد و دو وزیر دیگر با مسئولان هفت‌گانه دیگر، همه به دلیل شایستگی‌شان بوده که به این مقام رسیده‌اند.

شکار در قضاات

ماده ۷۳ قانون قضات مصر می‌گوید قضات نباید به سیاست روی آورند

و اعضای قوه قضائیه را از اعلام نظر در مسائل سیاسی بحرذ می‌دارد. اما بسیاری از قضاتی که از مقام خود برکنار شده‌اند، می‌گویند این قانون به قضات اجازه ابراز نظر سیاسی‌شان را به عنوان شهروندان عادی، می‌دهد؛ مشروط بر آنکه تلاش نکنند به احزاب ملحق شده یا پستی دیگر بگیرند. بعد از سرنگونی مبارک، برخی از این قضات نظرشان را به صورت آشکار اعلام کرده و در رسانه‌ها حضور یافته با مقالاتی نوشتند و در جریان اعتراضات و تجمعات، به ایراد سخنانی پرداختند. حال آنکه اندکی از آنها در آن زمان از طرفداران مرسی بودند. البته در آن زمان خیلی‌ها بودند که حضور یک رئیس‌جمهور وابسته به جریان اسلام‌گرایان را مادامی‌که به صورت انتخابی برسر کار آمده باشد، می‌پذیرفتند؛ اما برخی هم بودند که خیلی از رئیس‌جمهور جدید حمایت نکرده و درعین‌حال از نظام دوران مبارک و طرفداران مرسی هم انتقاد می‌کردند. یکی از قضات آن دوران که به صورت آشکار از رئیس‌جمهور جدید (مرسی) انتقاد می‌کرد، الزند بود.

احمد الخطیب که پیش از عزل، رئیس دادگاه تجدیدنظر قاهره بود، یکی از کسانی بود که از دوران مبارک انتقاد می‌کرد و خواستار استقلال قوه قضائیه بود. او خواستار انجام اصلاحاتی قضائی بود و حتی به قضات و روش مدیریت این قوه نیز انتقادات تندی داشت. او نیز از مرسی حمایت نمی‌کرد.

الخطیب می‌گوید مقامات کشور از جمله شورای عالی قضائی می‌دانستند که او چه دیدگاه‌هایی دارد. او می‌افزاید: «آن موقع فضایی بود که به همه قضات طرفدار و مخالف اجازه می‌داد اظهارنظر کنند و در رسانه‌ها، بدون وا همه، حرف‌شان را بزنند.» اما النشار می‌گوید با این دیدگاه موافق نیست. به گفته او، مخالفت‌ها حتی بعد از انقلاب سال ۲۰۱۱ نیز استمرار پیدا کرد؛ چون کشور به عقب برگشته بود. الخطیب ادامه می‌دهد به محض اینکه کشور ثبات پیدا کرد، مقامات شروع به حساب‌کشی از کسانی کردند که خلاف قانون رفتار کرده بودند. الزند یکی از کسانی بود که دیدگاه‌های سیاسی‌اش را به‌صراحت بیان کرده بود. او در سال ۲۰۱۲ بعد از انتخاب مرسی به ریاست‌جمهوری و چهار سال پس‌گردد خود را، در کنفرانسی مطبوعاتی گفته بود: «اگر می‌دانستیم نتیجه انتخابات برنده‌شدن تو می‌شود، هرگز بر اجرای آن نظارت نمی‌کردیم.» او درست ۱۰ روز بعد از تعیین مرسی به رئیس‌جمهوری، در گفت‌وگو با یکی از برنامه‌های تلویزیونی، او را به این متهم کرد که «قانون جنکل را ترویج می‌کند.» وقتی مرسی دوباره پارلمان منحل‌شده را بازگرداند، خشم الزند را برانگیخت و گفت انتخابات مجلس مطابق قانون نبوده است. الزند همچنان به انتقاداتش بر رئیس‌جمهور مرسی ادامه داد و حتی ویدئوهایی از او در فضای اینترنت منتشر شد که در جریان اعتراضات علیه مرسی، دست‌به‌دست می‌گشت. حتی باشگاه قضات که الزند ریاست آن را برعهده داشت، به صراحت خواستار برکناری مرسی شد. در یک برنامه تلویزیونی در سال ۲۰۱۳، از الزند پرسیده شد: اینکه او به سیاست می‌پردازد خود مخالف با قانون قضات نیست؟ او در جواب گفت: «اگر این اشتغال به سیاست موجب نجات مصر شود، بهترین کار است.» جلب‌کار که سخنگوی فعلی قوه قضائیه است، می‌گوید: قضاتی مانند الزند، کسانی بودند که از اعتراضات علیه مرسی حمایت می‌کردند؛ نه آنکه بخواهند در کار سیاست دخالت کنند. آنها هرگز از یک گروه سیاسی حمایت نکردند، بلکه از مصالح عمومی کشور حرف می‌زدند. او درعین‌حال معتقد است حتی اگر یک قاضی دیدگاهی به طرفداری از السیسی داشته باشد، این خلاف قانون است. به گفته او: «اینجا یک اشتباهی هست که در نظر گرفته نمی‌شود. اگر اشتغال به سیاست – که ممنوع است– وجود داشته باشد، باید مجازات شود.»

ماده ۷۳ قانون قضات مصر می‌گوید قضات نباید به سیاست روی آورند و اعضای قوه قضائیه را از اعلام نظر در مسائل سیاسی بحرذ می‌دارد.
اما بسیاری از قضاتی که از مقام خود برکنار شده‌اند، می‌گویند این قانون به قضات اجازه ابراز نظر سیاسی‌شان را به عنوان شهروندان عادی، می‌دهد؛ مشروط بر آنکه تلاش نکنند به احزاب ملحق شده یا پستی دیگر بگیرند

اتهامات

پس از سرنگونی مرسی و فراخوان گروهی از قضات مصر (۷۵ نفر) به دولتی غیرنظامی، الزند و ۱۵ قاضی دیگر از این گروه شکایت قانونی کردند. در این شکایت قاضیان مذکور به هواداری از جماعت اخوان‌المسلمین متهم شده بودند؛ گروهی که آن روزها فعالیتش ممنوع شد. دیگر اتهامات آنان، نشر اکاذیب، مخدوش‌کردن چهره نیروهای مسلح کشور و سوءاستفاده از مقام خود برای تحریک مردم به خشونت و اشتغال به سیاست بود. در این شکایت آمده بود که قضات یادشده بیانیه‌هایی را منتشر کرده و بین معترضان وابسته به جماعت اخوان‌المسلمین توزیع کرده‌اند. طرفداران اخوان با ترتیب‌دادن اعتصاب، ارتش را به آن متهم می‌کردند که دولت را به دست گرفته است. ۲۵ نفر از قضاتی که رویترز با آنها صحبت کرد، این‌گونه اتهامات را رد کردند. وزیر دادگستری سرنوش‌ت این ۲۵ قاضی را به شورای انضباطی احاله داد تا درباره آنها نظر بدهد. به محض درخواست، شورا تحقیقی به ریاست قاضی شیرین فهمی دراین‌باره انجام گرفت. قاضی فضلی، معاون سابق یکی از بالاترین قضات مصر و یکی از کسانی که مجبور به بازنشستگی می‌شد، می‌گوید، فهمی خود از متحدان الزند بود. فهمی هرگونه ارتباط خودش با الزند را انکار می‌کند. قضات متهم‌شده می‌گویند تحقیقات او کاملاً صوری بود. او حتی اجازه نداد این افراد حاضر شده و به عنوان یک حق، از خودشان دفاع کنند. گفته می‌شود درباره اسناد تحقیق به آنها هیچ اطلاعی داده نشد و نگذاشتند آنها اسناد را ببینند. البته مشکلات دیگری هم بود. در گزارش‌نامه که کمیته داده شده بود قاضی فهمی گفته بود یکی از این قضات به یک نامزد اسلام‌گرا اجازه داد در شهر القاطر در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۸ مشارکت کند. این در حالی

جهان



بود که اساسا در سال ۲۰۰۸ در منطقه یادشده انتخاباتی برگزار نشده بود. در مارس سال ۲۰۱۴ به این نتیجه رسیدند که ۳۱ قاضی از مجموع ۷۵ نفر قضات امضانکننده آن بیانیه فعالیت سیاسی داشته‌اند. محکوم‌شدگان درخواست تجدیدنظر کردند، اما در نهایت شورای عالی حکم صادرشده را تأیید کرد و تعداد قضاتی که خلاف قانون عمل کرده بودند به ۳۲ نفر رسید.

ایجادرعب

حسام مکاوی (۴۲ ساله) یکی از جوان‌ترین قضات برکنارشده است؛ دو سال اول برکناری‌اش را در ویلایی در اطراف قاهره گذراند. به مکاوی اجازه سفر به خارج داده نشد. بدون اینکه دلیل آن را بگویند. خودش احتمال می‌دهد به این دلیل باشد که در کنفرانس‌های حقوقی در اروپا و آمریکا شرکت می‌کرد. مکاوی می‌گوید قضاتی مانند او سن کمتر و جسارت بیشتری در ابراز نظرشان داشتند، بیشتر هدف قرار گرفتند؛ زیرا آنها از قیام سال ۲۰۱۱ (سرنگونی مبارک) حمایت کرده و خواستار اصلاح قوه قضائیه بودند. او می‌گوید: «اتهام وابستگی به اخوان‌المسلمین معنی و ارزان است و به هرکسی که خواستار اصلاحات باشد می‌زنند. قضات اصلا برای این هستند که از آزادی‌ها دفاع کنند. من هرگز بیانیه‌ای در حمایت از مرسی امضا نکرده‌ام. برای من فرقی نمی‌کرد که احمد شفیق برنده شود یا مرسی». به گفته مکاوی، بیانیه آنها حتی برای پرهیز از کلمه «دولت» استفاده نکرده بود تا نشان ندهد که طرف یکی از جناح‌ها هستند، بلکه به‌سادگی از همه طرف‌ها خواسته بود به نتایج انتخابات احترام گذاشته و با هم گفت‌وگو کنند. او می‌افزاید: «مخصوصاً می‌خواستند ایجاد ربع کنند، النشار با رد این ادعاها می‌گویند دولت کسی را به وحشت نینداخته است؛ چون قضات مستقل هستند و اجازه نمی‌دهند در کارشان دخالت شود. یکی دیگر از کسانی که از کار برکنار شد، «اسلام علم‌الدین» بود که می‌گوید علیه او از تصویری استفاده کردند که در فیس‌بوک منتشر شده بود. این عکس را در مدرسه دختر کوچکی در امارات گرفته بود. در این عکس دو نفری دیده می‌شوند که گفته می‌شود به گروه اخوان‌المسلمین تعلق خاطر داشته‌اند. چهار نفر از قضات دیگر می‌گویند الزند به صورت رسمی از شیوه‌های کنترل شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کرد. وقتی الزند وزیر دادگستری بود، بخشی را به نام کنترل حساب‌های قضات در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرد. النشار، سخنگوی وزارت دادگستری مصر این اظهارات را هم رد کرده و می‌گوید کنترل حساب‌های افراد خاص جرم به حساب می‌آید. یکی دیگر از قضات برکنارشده «محمد ناجی درباله» است که بیانیه‌ر مسئولان ارمادا را تهیه کرده بود. او نیز از مقام خود برکنارشد، درباله در تدوین قانون اساسی جدید مصر پس از قیام سال ۲۰۱۱ مشارکت داشت. او داشت به بالاترین مقام در هیات قضائی مصر می‌رسید؛ اما ارتش بعد از به‌قدرت‌رسیدن دستور داد قانون اساسی جدید معلق شود… آن زمان به درباله نیز اتهام داشتن فعالیت سیاسی در دو مورد متفاوت زدند. او الاان از داشتن هرگونه فعالیت حقوقی و سفر به خارج محروم شده است. می‌گوید قضات کوچکی که روزی تلاش می‌کردند توجه او را به خود جلب کنند امروزه در مناسبت‌های اجتماعی از کنارش رد می‌شوند. درباله که ۶۱ سال دارد در خانه‌اش در قاهره می‌گوید: «من آرزوهای بسیار داشتم. نه اینکه قاضی شوم، بلکه اصلا داشتم شعر می‌نوشت‌م و می‌خواستم داستان کوتاه و رمان بنویسم.» اما همیشه شغل قاضی‌بودن مانع این کار می‌شد. حالا دیگر این یکی بر آن پیروز شده است.» در خانه‌اش کتابخانه‌ای پر از کتاب است. به جز کتاب‌های حقوقی می‌توان در آن کتاب‌های اسلامی و… را هم دید. دو عکس بر دیوار خانه‌اش آویزان است که یکی به پدر و دیگری به معویش تعلق دارد؛ کسانی که او را به دنبال‌کردن رشته حقوق به جای نویسندگی تشویق کرده بودند. درباله در دوران تحصیلات دانشگاهی خود از جمال عبدالناصر و سیاست‌هایش علیه استعمار حمایت می‌کرد. در همان دوران پدرش را به دلیل وابستگی به جماعت اخوان‌المسلمین بازداشت و شکنجه کردند. اما درباله موضع خودش را تغییر نداد. او می‌گوید: «یکی از رؤیاهای من به عنوان نسل اول انقلاب این بود که اهداف ناصر بتواند تحقق پیدا کند، حتی اگر در این راه پدرت را بگیرند و شکنجه کنند.» برادر درباله یکی از اسلام‌گرایان و از رهبران جماعت اسلامی است که بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ شورش را علیه دولت به وجود آورد. این‌ گروه حدود ۸۰۰ نفر از افراد پلیس را کشته و پیش از توبه‌کردن رهبرانش به ده‌ها گردشگر خارجی نیز حمله کرده بود. باین‌همه قاضی درباله می‌گوید او هرگز اسلام‌گرا نبوده و از مرسی هم حمایت نکرده است. او با افتخار دبداری را به یاد می‌آورد که در آن به صورت مستقیم از مرسی انتقاد کرده بود.

بقیه قضات

قضاتی که بیانیه رستوران ارمادا را امضا کردند تنها افرادی نبودند که در سه سال گذشته از کار برکنار شدند یا در معرض اتهام قرار گرفتند. براساس آمارهای موجود حدود ۵۹ قاضی به دلیل مخالفت با این بند قانون از کار برکنار شدند. برخی دیگر مجبور به ترک کشور شدند. هرکس به عنوان قاضی خدمت کرده باشد، حق دارد ۲۰ سال حلق بازنشستگی بگیرد. در مارس سال ۲۰۱۵ حدود ۱۵ قاضی متهم شدند که از یک گروه سیاسی به نام «قضاتی برای مصر» طرفداری کرده‌اند. برخی از این قضات وابسته به گروه «قضاتی برای مصر» می‌گویند این گروه هیچ ارتباطی با اخوان نداشت. برخی دیگر می‌گویند هیچ وابستگی به این حرکت نداشته‌اند. در یک مورد جداگانه سال ۲۰۱۴ هشت نفر از قضات به دلیل اعلام نتایج انتخابات پیش از اعلام کمیته انتخابات محکوم شدند. این قضات می‌گویند آنها اخبار این کار را ر داده بود. النشار اما می‌گوید این قضات درخواست چنین اجازه‌ای نکرده بودند. قاضی تحقیق درباره گروه «قضاتی برای مصر» گفته بود یکی از این قضات پسرعموی دارد که جزء اعضای اخوان‌المسلمین است. اما خود آن قاضی می‌گوید که اصلا چنین پسرعمویی ندارد. قاضی فهمی که مسئولیت تحقیق در کمیته انضباطی را داشت می‌گوید: «من فقط تحقیق کرده و نتایج آن را در اختیار کمیته گذاشتم. برای من موضوع همان‌جا تمام شده بود.»

منبع: رویترز عربی

دریچه

ترکیه و پایان برادری خلق‌ها

افشین غلامی؛ بالاخره گسل سیاسی در ترکیه دم باز کرد و روی برهنه خود و دوقطبی خطرناک کرد-ترک را در این کشور سیاست‌زده بیشتر از پیش نشان داد. کودتای نظامی چند ماه گذشته در این کشور منجر به تسویه‌حساب سیاسی در ترکیه به نفع حزب حاکم شد؛ تسویه‌حسابی که با اعتراض نه‌چندان محکم احزاب ملی‌گرا و جمهوری‌خواه خلق، راه را برای هژمونی بی‌چون‌وچرای دولت عدالت و توسعه فراهم کرد. آنچه از مختصات این تسویه‌حساب‌ها و دستگیری‌ها تحلیل می‌شود، هماهنگی نانوشته سه حزب ملی‌گرا و جمهوری‌خواه خلق و حزب حاکم در به‌حاشیه‌بردن عناصر به‌نظر آنها، خطرناک است.

حجم دستگیری‌ها و برخورد با مخالفان اکثرا روبه‌روی نیروهای اجتماعی چپ، دموکراسی‌خواه، کردها و اسلام‌گرایان مخالف «رجب اردوغان» و به‌ویژه حزب «دموکراتیک خلق‌ها» است. حزب حاکم و شخص اردوغان از این تقابل‌های سیاسی به دنبال دو هدف عمده است: نخست، خالی‌کردن صحنه سیاسی ترکیه از وجود مخالفان خطرناک و دوم، پیشبرد راهبردهای سیاست خارجی بدون عامل‌های فشار داخلی.

اما در هفته گذشته در حالی برخی از نمایندگان مجلس و رؤسای شهرداری‌های مناطق کردنشین ترکیه وابسته به حزب دموکراتیک خلق‌ها بازداشت و به زندان محکوم شدند که طرح این پروسه چند ماه قبل طی برنامه لغو مصونیت نمایندگان و شخصیت‌های سیاسی که عنصر نامطلوب از حزب دستگاه قضائی وابسته به سوز حاکم این کشور معرفی می‌شدند، رقم خورد. این رفتار سیاسی در ادامه رویکرد تقابلی شخص آقای اردوغان و بی‌بروایی در زدوخورد سیاسی و جسارت در تصمیم‌گیری است. رئیس‌جمهوری ترکیه به‌شدت شخصی عمل‌گرا و اجرایی است و سعی می‌کند هر هدف سیاسی و نظامی را با درگیری به دست آورد و دراین‌میان نشان داده اظهارنظرها و انتقادهای خارجی و داخلی به سیاست‌هایش را ناشنیده می‌گیرد.

اردوغان در چند جبهه در حال جنگ است و سعی می‌کند هم مخالفان داخلی ناهمراه با سیاست‌های کلانش را از دور خارج کند و هم می‌کوشد در توسعه‌طلبی‌های نظامی بیرون‌مرزی، از اصل زورگویی و تبدیل‌کردن خود به ارض واقع استفاده کند. در این راه اردوغان با دو مشکل اصلی مواجه است. یکم، قانون اساسی ترکیه و دوم نیروهای اجتماعی مخالف سیاست‌هایش. او اگر به به‌حاشیه‌بردن و یکدست‌کردن عرصه سیاست داخلی موفق شود قوانین باب میل خود را از پارلمان بگذراند، بیشتر خواهد توانست نیروهای اجتماعی را واپس زند. تغییر و تسویه دولت و حاکمیت امروز ترکیه به نفع خود، این مزیت را به اردوغان خواهد داد که بر مدار اخوانیسم مورد طبع خود سوار شده و دولت سکولار ترکیه را به سمت آرزوی دیرینه خود که نوعی از سیستم اسلامی اخوانی است، حرکت دهد.

اردوغان یک مشکل اساسی به نام نیروهای چپ دموکراسی‌خواه در پیش‌روی خود دارد که از سوی جناح‌های دیگر که جناح ملی‌گرا و جمهوری‌گرا با پس‌زمینه نومی‌خواهی ترکی است، حمایت نمی‌شود. اردوغان توانسته بسیاری از این نیروهای چپ دموکراسی‌خواه را از عرصه سیاسی به صورت موقت کنار بزند اما چون روند جامعه ترکیه همواره با یوایی سیاسی روبه‌رو بوده و نیروهای اجتماعی در بطن این روند تاریخی قرار دارند، احتمالا حذف نخواهند شد، بلکه هم‌گرایی در ترکیه بیشتر از پیش خدشه‌دار می‌شود و شعار برادری خلق‌ها افزون بر گذشته دور از دسترس خواهد شد.

سال چهاردهم • شماره ۲۷۲۶ روزنامه شت

نگاه

فرهنگ فساد در جهان عرب

این روزها در همایش‌های رسانه‌ای رسمی و غیررسمی در جهان عرب از گسترش پدیده فساد سخن گفته می‌شود. سؤال مهم درباره علل گسترش این پدیده خطرناک است که دارایی‌های دولت‌های عربی و به‌ویژه ملت‌ها را به غارت می‌برد. بسیاری از این دولت‌ها منابع طبیعی و انسانی فراوانی دارند که دیگران از آن محروم هستند؛ این دارایی‌ها باید در تملک ملت‌ها باشد نه افراد، به‌ویژه کسانی که با حلیه‌گری آن را تصاحب کرده‌اند و مهم‌ترین دغدغه‌شان حساب‌های بانکی‌شان است؛ کسانی که فقط به‌دنبال منافع محدود شخصی‌شان هستند و متوجه خطر کار خود نیستند، آنها نمی‌دانند که با این‌گونه اعمال توانمندهای یک ملت را بر باد فنا می‌دهند و کشوری را با این کارها سال‌ها و بلکه قرن‌ها به عقب می‌اندازند، بدون اینکه تلاشی برای پیشرفت و ترقی آن کرده یا در این مسیر گامی برداشته باشند که به نفع نسل‌های آینده باشد. در همین رابطه باید اشاره‌ای کنیم به اینکه فساد یک پدیده جهانی است. بحران‌های مالی کشورهای غربی و حتی برخی از کشورهای آمریکای لاتین جز این منشا دیگری نمی‌تواند داشته باشد. در اغلب انواع فسادها بیشتر بحث بر سر یک طبقه محدود سیاسی است حال آنکه پدیده فساد ابعاد مختلفی دارد. از فساد اداری و دولتی تا فساد در بخش خصوصی. حتی فساد در بخش‌های دانشگاهی و مردمی نیز وجود دارد. اینها نشان می‌دهد فساد یک پدیده اجتماعی گسترده است و ملت‌ها به آن خودگرفته‌اند. در این میان باید از برخی تصورات عامیانه یاد کرد که برای مثال از فرد فاسد تمجید می‌کنند به این اعتبار که او بهتر از دیگران توانسته است واقعیت‌ها را بسنجد و درک بهتری نسبت به ماهیت وضع موجود داشته است. مهم نیست فساد کوچک باشد یا بزرگ، وقتی در جامعه‌ای یک فرهنگ فساد وجود داشته باشد، فرد متعهد به‌صورت فردی تصور می‌شود که نگرش خوبی ندارد و قادر به آن نیست که برداشت درستی از معادلات روزمره جامعه‌اش داشته باشد. به‌همین‌ترتیب واسطه‌گری و رانت‌خواری از اشکال مهم فساد در جهان عرب به شمار می‌رود حال آنکه به‌لحاظ قانونی در بسیاری از موارد در متون قانونی جرم تلقی می‌شود. چنان‌که در برخی از کشورهای عرب می‌بینیم، دستگاه قضائی مهم‌ترین مرکزی است که باید حاکمیت قانون را اعمال کند و حقوق افراد را به صاحبانش برگرداند؛ معنای این حرف آن است که تصمیم‌گیری‌ها در این دستگاه باید کاملاً مستند به اصول علمی و حقوقی سالم باشد و در هنگام تدوین یک حکم یا اجرای آن کاملاً شفافیت به خرج دهد تا هیچ‌گونه شائبه‌ای در آن نباشد. از آن گذشته دستگاه آموزش‌وپرورش باید نمونه‌ای برتر باشد، زیرا دست‌اندرکار تربیت نسل‌های آینده است و باید آنها را براساس احترام و ارزش‌های علمی تربیت کند؛ برای مثال در یونان دستگاه قضائی و آموزشی در جریان بحران مالی این کشور در ابتدای سال ۲۰۱۰ به‌شکلی محترمانه برای همگان باقی ماند، زیرا شفافیت و احساس مسئولیت این دو دستگاه در مقایسه با سایر نهاده‌ها به‌ویژه نهادهای دولتی بیشتر بود. در یونان به‌ویژه بخش خصوصی و نهادهای مرتبط با گردشگری غرق در فساد بودند. خلاصه اینکه فرهنگ فساد، فرهنگی است که از فساد تمجید می‌کند و جلوی تغییر آن را می‌گیرد؛ به‌حای این فرهنگ باید فرهنگ شفافیت و پاسخ‌گویی را نشانند. خادوند فرموده است سرنوشت ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود سرنوشت‌شان را تغییر دهند. فرهنگ ملتی وقتی بر مبنای واسطه‌گری و رانت‌خواری باشد، در آن فرهنگ کار سالم و حرفه‌ای جایی نخواهد داشت. منظور از واسطه‌گری این است که ارتباطات اجتماعی به‌جای شایستگی افراد، ارتباطات خانوادگی- قومی و قبیله‌ای‌شان نقشین‌تعیین‌کننده پیدا کند و فرصت‌های برابر همگان را از بین می‌برد. یک جامعه سالم وقتی به داشته باشد و با همه طبق قانون برخورد شود.

منبع: الحیاه الجدیده

ادامه از صفحه ۱۰

درس‌هایی که باید بیاموزیم

۸- تاکنون در حوزه ترویج علم، فعالیت‌های بسیاری صورت گرفته است، اما متأسفانه همچنان کاستی‌هایی مشاهده می‌شود. مهم‌ترین کاستی این است که چون ترویج علم در کشور ما بحث تازه و جدیدی است، هنوز نهادینه نشده و نتیجه نه مردم و نه مسئولان، هیچ‌کدام با اهمیت و پیامدهای مفید آن آشنا نیستند. یعنی در زمینه ترویج در کشور ما تاکنون کار چندان مهم و شاخصی انجام نشده و فقط طرح موضوع شده است. اگر ما بتوانیم اهمیت ترویج علم را روشن و لزوم آن را گوش‌زد کنیم، شاید بتوان بخشی از شکاف زیادی را که بین نهادهای علمی و جامعه وجود دارد، پر کرد. درک اهمیت و لزوم ترویج علم باید هم برای جامعه و مردم و هم برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان جامعه و برای همه روشن شود. اگر به موضوع ترویج علم اهمیت دهیم و برای دستیابی به اهداف آن کوشش کنیم، آثار آن برای کل جامعه پدیدار خواهد شد. توجه کنید هم‌اکنون برای ترویج علم، نه بودجه خاصی در نظر گرفته‌اند و نه امکانات در اختیار آن قرار داده‌اند. تا زمانی که اختیارات و چارچوب کار مشخص نباشد، کار بسیار سخت و دشوار است، با این همه اگران اجتماع مشاهده کنیم این موضوع بیشتر توجه کنند و درنتیجه روند فعالیت‌های این انجمن سرعت پیدا کند. امروزه چالش‌ها و دشواری‌های زیادی فراوری انجمن ترویج علم ایران است و حل این مشکلات نیز نیازمند توجه جدی است، ۹- ترویج علم از بسیاری لحاظ با حوزه‌های دیگر اجتماع تفاوت بنیادی دارد برای مثال، فعالیت در حوزه ترویج علم، کیفی است و نمی‌توان آن را با مقیاس‌ها و معیارهای رایج در دیگر عرصه‌ها به شکل کمی سنجید. دیگر آنکه، هیچ حد و مرزی را نمی‌توان برای ترویج علم در نظر گرفت و برای آن سقف تعیین کرد، اما امیدواریم در سال‌های آینده دست‌کم ترویج علم به صورت یک فرهنگ درآید یعنی همگان ضرورت و لزوم آن را درک کنند، یعنی فرهنگی پدید آید که منجر به تغییر رفتار شود- به این معنا که ما آثار این نوع بینش و دیدگاه را در رفتار و کردار مردم، مسئولان و در کل همه ارکان اجتماع مشاهده کنیم. البته در این حالت، تکرر علمی در این همه مردم رواج پیدا می‌کند. البته خودمان اذعان می‌کنیم این موارد بسیار آرمانی و ایده‌آلی است و برای دستیابی به این آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها نیازمند کمک همه سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی و به‌ویژه مردم عادی هستیم. ما منتظر حضور و کمک همه مردم و به‌ویژه صاحب‌نظران و رسانه‌ها هستیم تا هم برای ترسیم چشم‌اندازها و ایده‌آل‌ها و هم برای دستیابی به این آرمان‌ها به ما کمک کنند.